

تحلیل محتوای عقل قرآنی و مقایسه آن با عقلانیت

محمدرضا تمسکی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۰۹

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۳/۰۳

دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه و کارشناس ارشد مشاوره

چکیده

در این مقاله توصیفی-تحلیلی، «عقل قرآنی» با «عقلانیت نوعی»، «هنجاری»، «کل‌نگر» و «ابزاری» مقایسه شده است. جهت مقایسه از طریق «تحلیل محتوا» به سوالات مقدماتی پاسخ داده شده است: انواع عقل قرآنی کدام است؟ شمول عقل قرآنی تا به کجاست؟ تحت چه مقوله‌هایی قرار می‌گیرد؟ در چه کسانی به وقوع پیوسته؟ در چه شبکه معنایی قرار دارد؟ تا بتوان به این سوال اساسی پاسخ داد که عقل قرآنی با عقلانیت چه نسبتی دارد. واژه «عقل» می‌تواند به معنای نکره (شیطنت و زرنگی) نیز بیاید؛ اما عقل قرآنی صرفاً عقل «نظری» و «عملی» را تایید می‌کند و در این مقاله تعریفی منحصر به فرد دارد: «علم توأم با سلامت فطرت که توانایی تمیز حق و باطل، خیر و شر و خیرالشرین را داشته، فرد را بدون کمک دیگران از پدیده‌ای آشکار بر آنچه نهان است هدایت و از بدی منع نماید»؛ هیچ یک از انواع عقلانیت، با حد بالای عقل قرآنی - «لب» - نسبتی ندارند؛ اما برخی از انواع عقلانیت با حد پایین عقل قرآنی - «سفاهت» و «جهل» - قابل قیاس می‌باشند. واژگان کلیدی: عقلانیت، تحلیل محتوا، عقل قرآنی

مقدمه

عقل با استمداد از تمامی رویکردهای چهارگانه - دینی / نقلی، عقلی / فلسفی، علمی / تجربی و عرفانی / شهودی - بارها بررسی و مطالعه شده است. برخی به بررسی رابطه بین هوش و خرد (سیاسی، ۱۳۴۱)، تفکر و تعقل (مظلومی، ۱۳۷۴)، فقه و عقلانیت (اصغری، ۱۳۸۴) و بسیاری به بررسی هوش شناختی و عاطفی، عقل و دل و... همت گماشته‌اند. اما جای بررسی تطبیقی عقل با محور قرار دادن قرآن کریم خالی است تا روشن شود عقلانیت در علوم سیاسی و اجتماعی چه نسبتی با عقل قرآنی دارد؟ به خصوص تعریف عقل را اغلب بدیهی و متفق‌القول فرض کرده‌اند. از این رو در این مقاله با رویکرد غالب دینی - نقلی پس از بررسی لغوی و اصطلاحی، تعریفی مقدماتی از «عقل» با عنایت به هر دو کارکرد آن مطرح می‌شود؛ تا معیاری

1. Email: mrtamasoki@yahoo.com

جهت تحلیل محتوای «عقل قرآنی» باشد. تحلیل محتوا نیز از این جهت صورت می‌گیرد تا بتوان به سوالات مقدماتی پاسخ داد:

- ۱- انواع عقل در قرآن مجید کدام‌اند؟
- ۲- مخاطب عقل قرآنی چه کسانی هستند؟ (شمول عقل قرآنی تا به کجاست؟)
- ۳- عقل / بی‌عقلی در قرآن مجید تحت چه قلمروهایی قرار می‌گیرد؟
- ۴- تعقل، در چه کسانی به وقوع پیوسته؟ چه کسانی تنها زمینه تعقل را دارند؟ و چه گروه‌هایی فاقد تعقل‌اند؟

آنگاه پس از تحلیل محتوا، به این سوال اساسی پاسخ داده خواهد شد:

- ۵- عقل قرآنی با عقلانیت^۱ در علوم سیاسی و اجتماعی چه نسبتی دارد؟
- این مطالعه از به کاربردن نابجای کلماتی- که لفظ مشترک بوده و در محافل علمی ایجاد سوءتفاهم می‌کنند- برحذر می‌دارد. ضمناً شناخت عقل به مسئولین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه یادآوری خواهد کرد تا افراد عاقل را به کارهای خطیر بگمارند و از بالانشینی افراد جاهل، احمق، مجنون، سفیه و افراد دارای شیطننت و زرنگی (نکراء) به نام عقلانیت جلوگیری نمایند.

یکی از عقل می‌لافتد، یکی طامات می‌بافتد

بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم.^۲ (حافظ / غزل ۳۷۴)

عقل در لغت و اصطلاح

معنای اصلی عقل در لغت عرب منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری است. (جوهری، ۳۳۲ق: ۱۷۶۹/۵؛ ابن فارس، ۳۹۵ق: ۴/۶۹)، علاوه بر این علمای لغت معانی مختلف دیگری نیز برای عقل ذکر کرده‌اند که از جمله می‌توان به «علم»، (زیبیدی، ۱۲۰۵ق: ۱/۷۳۳۹)، «قلب» (ابن منظور، ۳۰ق: ۱۱/۴۵۸)، «فهم» (ابن منظور، ۳۰ق: ۱۱/۴۵۹) و «حصن» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۶۰) اشاره کرد. عرب دیه‌ی قتل را نیز- از آنجا که با آن خونی به هدر نمی‌رود و حفظ می‌شود- عقل می‌گوید. (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۶۵)

راغب اصفهانی برای عقل، با استناد به دو حدیث، دو معنی بیان کرده است: ۱- نیروئی که آماده قبول علم است (العقل يقال للقوه المتهیئة لقبول العلم). ۲- علمی که به وسیله آن نیرو به

1. rationality

۲. به نقل از: <http://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh>

دست آید (و يقال للعلم الذی یستفیده الانسان بتلك القوه عقل). ایشان اضافه می‌نماید که در قرآن کریم هر جا خداوند کفار را در رابطه با عدم عقل و تعقل نکوهش کرده، منظور «عقل دوم» است و هرکجا به واسطه عدم عقل، رفع تکلیف از مکلف می‌شود، مراد عقل قسم اول است (راغب، ۴۲۵ق: ۵۷۷). «علی بن عیسی» ذیل آیه «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یونس / ۱۶)، می‌گوید: واژه عقل و خرد به مفهوم دانش و بینشی است که به وسیله آن بتوان از پدیده و حقیقتی موجود بر آنچه نهان است و نیست استدلال کرد و مردم در این مورد یکسان نیستند؛ پاره‌ای از دیگران خردمندترند و توان عقلی بیشتری برای استدلال و دریافت دارند. (طبرسی، ۱۴۰۱ق: ۱۰/۱۱)، تعریف اخیر از تعاریف بسیار دقیق است که به دو کلید واژه «علم» و «آیه» عنایت داشته، اما بیشتر به تعریف تفکر (بی تفاوت نسبت به حق و خیر) نزدیک است.

اما علامه طباطبایی^{رحمته‌الله‌علیه} در ذیل آیه شریفه «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره / ۲۴۲)، در معنا و توضیح «عقل» می‌فرماید: «اصل در معنای عقل بستن و نگه داشتن است و به این مناسبت، ادراکی که انسان دل بر آن می‌بندد و چیزی را که با آن درک می‌کند «عقل» نامیده می‌شود. هم چنین قوه‌ای که گفته می‌شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد «عقل» نام دارد و مقابل آن جنون، سفه، حمق و جهل است که هر کدام با اعتباری استعمال می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲۴۹/۲)، ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «در قرآن مراد از تعقل ادراک توأم با سلامت فطرت است، نه تعقل تحت تاثیر غرائز و امیال نفسانی». ملاحظه می‌شود که حضرت علامه^{رحمته‌الله‌علیه} با توضیحاتی که داده‌اند به جنبه‌های نظری و عملی عقل قرآنی اشاره نموده‌اند، اما در تعریفی که مطرح کرده‌اند «ادراک» را جنس تعریف منطقی خود انتخاب نموده و این کفایت نمی‌کند؛ زیرا به قول خود ایشان عقل به معنای «علم» و از آن انفکاک‌ناپذیر است و ادراک اخص از علم می‌باشد. ادراک تنها می‌تواند جنس عقل مطبوع باشد، اما عقل اکتسابی توأم با علم را - که باید مستدل و مستند سخن بگوید - در بر نمی‌گیرد و جهت فصل تعریف خود از عبارت «توأم با سلامت فطرت» استفاده نموده‌اند. درست است فطرت (عقل نهادی/عقل مطبوع) پیش‌نیاز ضروری استفاده از عقل اکتسابی است؛ اما تعریف مرحوم علامه تنها در حد وجدان و عقل نهادی (فطرت) بوده و تنها می‌تواند حق / خیر را از باطل / شر بدیهی تمیز دهد، اما توانایی تعریف عقل اکتسابی در تشخیص و

گزینش بین دو شر را ندارد. علی علیه السلام: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ». (مجلسی، ۱۱۱۰ق: ۶/۷۵)

اختلاف بین تعریف محققین از آنجا ناشی شده است که عقل لفظ مشترک بوده و بین انواع آن - عقل مطبوع، عقل اکتسابی (نظری و عملی) و عقل سرشتی - اکتسابی (عقل معاش) و همچنین بین عقل و هوش تفکیک قابل نشده و از آن مهمتر با مغالطه کنه و وجه، عقل را با شاکله و گاهی با خود انسان یکی دانسته‌اند.

در جمع‌بندی بررسی لغوی و اصطلاحی و با استفاده از روایت کلیدی «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ (عَاقِلٌ أَنْ نَيْسَتْ كَه تَنْهَآ مِآنْ خُوبْ وَ بَد تَمِيزْ دَهْدْ، بَلْكَه عَاقِلٌ أَنْ اسْتْ كَه از مِآنْ بَدَهَا بَهْتَرْ رَا بَشْنَاسْدْ)؛ می‌توان به این تعریف از عقل قرآنی دست یافت: «علم^۱ توأم با سلامت فطرت که توانایی تمیز حق و باطل، خیر و شر و خیرالشرین را داشته، فرد را بدون کمک دیگران از پدیده‌ای آشکار بر آنچه نهان است هدایت کرده و از بدی منع نماید.»

عقل نظری و عملی

عقل دارای دو کارکرد است: نظری و عملی^۲. عقل نظری ادراک‌کننده موجودات، حقایق و واقعیت‌هایی است که خارج از اراده و عمل آدمی و بایدها و نبایدهای رفتاری تحقق و هستی دارند که محصول این عقل، حکمت نظری نام دارد. حکمت نظری، شامل سه گونه دانش می‌شود: طبیعیات، ریاضیات و الهیات. عقل عملی ادراک‌کننده امور است که مربوط به اراده و عمل آدمی و بایدها و نبایدها است و آن نیز سه گونه است: اخلاق و فقه، تدبیر منزل و اقتصادیات و سیاست^۳ (الآمدی، بی تا: ح. ۳۲۲۰).

۱. کلمه «علم» همانطور که گفتیم به معنای احتمال صد در صد است، به طوری که حتی یک در صد هم احتمال خلاف آن داده نمی‌شود (ترجمه تفسیرالمیزان، ۱۳۷۴: ۲/۳۷۲).

۲. برخی برای عقل، بعد کنشی یعنی تعهد و التزام عملی نسبت به اصول، ارزش‌ها و اعمال خوب و پسندیده و دوری کردن از کارهای زشت و ناپسند نیز قایل‌اند. (رحیم میردیکوندی، ۱۳۸۸) در حالی که این عاقل (عقل + میل + اراده + عمل) است که با «اراده» از کارهای زشت دوری می‌کند و «عقل نظری و عملی» به تنهایی نمی‌تواند التزام عملی داشته باشد؛ مراد ایشان از عقل در این مقام «اراده» می‌باشد. (قیه تامل، ر. ک به: طباطبایی، سید محمدحسین، امام‌علی علیه السلام و فلسفه‌ی الهی، صص ۵۸-۵۹).

۳. به نقل از: رضا برنجکار. عقل و تعقل از دیدگاه امام‌علی علیه السلام. مجله قیسات، ۱۳۸۰: شماره ۱۹/ ۳۴ - ۴۴.

عقل معاش

عقل معاش با کلید واژه عقل در قرآن مجید نیامده است؛ اما در احادیث از جمله در احادیث امام علی علیه السلام آمده و در آنها عقل معاش و عقل معاد را قرین یکدیگر تعریف کرده‌اند: «برترین مردم در عقل، کسانی هستند که بهتر از دیگران در معاش خود تقدیر و برنامه‌ریزی می‌کنند و بیش از دیگران به اصلاح معاد و آخرتشان اهتمام می‌ورزند.»^۱؛ بنابراین عقل معاش در خدمت عقل نظری و عملی قرار می‌گیرد؛ اما عقل ابزاری هیوم و امثال او معطوف به دنیا و زندگی دنیوی است و کاری با آخرت انسان نداشته و ابزار رسیدن به امیال و شهوات انسان را فراهم می‌کند.^۲

نکراء

«عقل ابزاری اگر در خدمت عقل نظری و عملی و در نتیجه خدا و دین قرار گیرد و زندگی دینی را سامان دهد، عقل نامیده می‌شود؛ ولی اگر به خدمت شهوت درآید، شیطنت و نکراء است. به نظر می‌رسد دلیل این که در برخی احادیث زیرکی معاویه، نکراء و شیطنت شمرده شده است، نه عقل (الکلینی، محمد، الکافی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۱) این نکته باشد» (برنجکار، ۱۳۸۰).

روش

روش این مقاله علمی - پژوهشی، توصیفی - تحلیلی است و در ضمن جهت مطالعه جامع عقل قرآنی ناگزیر از «تحلیل محتوا» کمک گرفته شده است. تحلیل محتوا یکی از روش‌های تحقیق توصیفی است. برای اجرای آن مسیر سه مرحله‌ای «رایف» - الف) تعریف مفاهیم پدیده مورد مطالعه، ب) برنامه‌ریزی یا ریختن طرح تحقیق، ج) جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها. (رایف و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۷) - مدنظر قرار گرفته است. براساس مرحله‌بندی فوق، الف) ابتدا مفاهیم مورد نیاز (عقل نظری و عملی، عقل معاش و نکراء) تعریف شده و معیار طبقه‌بندی آیات قرآن مجید قرار گرفتند و ب) با توجه به سوالات پنجگانه مقدماتی، طرح تحقیق در چندین جدول فراهم آمد و آیات مربوطه در ستون‌های مختص به خود طبقه‌بندی گردیدند و بالاخره ج) پس از جمع‌آوری داده‌ها، یافته‌های زیر در پاسخ به سوالات تحقیق فراهم آمدند که متعاقباً در بخش «نتیجه‌گیری» مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱. همان

۲. همان

یافته‌ها

جهت پاسخ به سوالات مقدماتی اولیه، ابتدا واژه «عقل» در قرآن کریم مورد تحلیل محتوا قرار گرفت و جهت تحلیل محتوا طرح تحقیق زیر فراهم آمد و پاسخ‌ها در آن درج شدند. مختصری از یافته‌ها (صرفاً ۲ آیه از ۴۹ آیه) در جدول زیر به نمایش درآمده (جداول کامل به پیوست در دفتر مجله محفوظ می‌باشد) و یافته‌های پراکنده متعاقباً جمع‌بندی خواهند شد:

تحلیل محتوای واژه «عقل» در قرآن کریم

سوره و آیه	متن آیه	مخاطب آیه	قلمرو خردی / بی خردی ۲		وقوع تعقل / نکراء		نوع عقل مورد خطاب		دامنه شمول / مخاطبین آیات عقل / بی عقلی
			قلمرو خردی / بی خردی ۲	نکراء	زمینه تعقل	عدم تعقل	هوش / شعور عملی	عقل نظری / عقل عملی	
بقره: ۴۴ مدنی	أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْهَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	بنی اسرائیل (یهود)	به نیکی فرمان دادن مردم (با آگاهی) و فراموش کردن خود ۲	*	*	*	*	شمول تا ادیان الهی	
بقره: ۷۳ مدنی	فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّبُ اللَّهُ الْمُؤْتَمِرِينَ وَيُؤَيِّدُ الْآيَاتِ لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	بنی اسرائیل (یهود)	مشاهده تطور در طبیعت و درک معاد ۱	*	*	*	*	شمول تا ادیان الهی	

۱- مخاطب عقل قرآنی چه کسانی‌اند؟ شمول عقل قرآنی تا به کجاست؟

عقل و ترکیبات مختلف آن جمعا در ۴۹ آیه از آیات شریفه قرآن مجید به کار رفته است. ۳۱ آیه در سوره‌های مکی و ۱۸ آیه در سوره‌های مدینه واقع شده‌است. مخاطبان این آیات بیش از همه ناس (۱۵ آیه) و کمتر از همه متقین و هوی پرستان و مکذبان (هرکدام یک آیه) می‌باشند. یهود (۶ آیه)، کفار (۹ آیه)، اهل کتاب (۲ آیه)، مشرکان و منافقان و بت پرستان (۹ آیه) و مسلمین و مومنین (۵ آیه) مخاطبین بعدی‌اند. بنابراین عقل همه مردم، به تناسب، مخاطب قرآن کریم می‌باشد. البته شمول همگانی عقل به معنای تعقل و به جرگه خردمندان درآمدن تمامی مردم نیست؛ به عبارت دیگر از همه انتظار تعقل و خردورزی می‌رود، اما همگان بدان موفق نمی‌شوند.

۲- عقل / بی عقلی در قرآن مجید تحت چه قلمروهایی قرار می‌گیرد؟

۲-۱- قلمروهای عقل در قرآن مجید

با استقراء ۴۹ آیه و سپس دسته‌بندی منطقی ستون چهارم در جدول فوق، قلمروهای زیر به دست آمد. معنی این دسته‌بندی آن است که خداوند خواسته تا انسان‌ها به قلمروهای «تاریخ»، «فرد»، «جامعه»، «طبیعت» و خود «قرآن» به عنوان «آیه» (نشانه‌های دلالت‌کننده)

نظر انداخته و از این طریق به حقایق نهان هستی راه یابند:

قلمرو ۱- نظر به «نشانه‌های دلالت‌کننده تاریخی»: مشاهده و عبرت از خرابه‌های قوم لوط از خرابه‌های تاریخی اقوام ظالم؛ مطالعه علمی تاریخ که منجر به تحول در قلب و آثاره عقل و عبرت گرفتن شود؛ مطالعه علمی تاریخ با مشاهده و نتیجه‌گیری «سرگرم نشدن به موهومات و بازماندن از مهمات حیات اخروی».

قلمرو ۲- نظر به «نشانه‌های دلالت‌کننده روان‌شناختی»: مشاهده و عبرت گرفتن از دوران ضعف-پیری؛ قدر جوانی را دانستن؛ مطالعه تطور انسان؛ قابل فهم سخن گفتن؛ فهم صداقت و راستی و درستی دیگران از روی سابقه آنها؛ دعوت به خیر بدون منافع شخصی؛ رازداری؛ دشمن‌شناسی؛ فهم سخن دیگران؛ زدن حرف با معنی و صحیح و دیدن حقایق؛ مقایسه کالای زندگی دنیا و زیور آن (فرزندان و...) با آنچه پیش خداست.

قلمرو ۳- نظر به «نشانه‌های دلالت‌کننده جامعه‌شناختی»: همبستگی با مسلمین و پرهیز از تفرقه؛ پی بردن از مسایل بشری (چون رابطه ارباب و غلام) به رابطه با معبود یکتا؛ عبرت گرفتن از گمراهی دیگران؛ رعایت ادب و اخلاق در خانواده؛ ادای حقوق اعضای خانواده.

قلمرو ۴- نظر به «نشانه‌های دلالت‌کننده طبیعی»: از مشاهده طبیعت پی به هدفداری خلقت، توحید و لزوم اطاعت خالق بردن (۲ بار)؛ از زنده شدن زمین توسط باران به این برسند که حمد مخصوص اوست نه طاغوت و...؛ مشاهده عبرت آموز از خلقت انسان از خاک، مرگ و شب و روز؛ مشاهده زنده شدن طبیعت پس از مرگ آن و پذیرش معاد؛ مشاهده نشانه‌های قدرت خداوند در طبیعت؛ مشاهده نشانه‌های وحدانیت پروردگار در طبیعت؛ مشاهده طبیعت و فهم وحدانیت اله؛ مشاهده تطور در طبیعت و درک معاد؛ مشاهده نشانه‌های قدرت خداوند در طبیعت؛ راهبری از مشاهده طبیعت بر ربوبیت پروردگار؛ از مثل در طبیعت به اصل مطلب رسیدن؛ مقایسه کالای زندگی دنیا و زیور آن (باغ و...) با آنچه پیش خداست.

قلمرو ۵- نظر به «نشانه‌های دلالت‌کننده قرآنی»: مطالعه زبان قرآن؛ فهم قرآن.

۲-۲- قلمروهای بی‌عقلی در قرآن مجید

قلمرو ۱ و ۲- نظر به «نشانه‌های دلالت‌کننده روان‌شناختی و جامعه‌شناختی»: با صدای بلند و از راه دور شخصیتی را صدا زدن؛ عبادت جز الله؛ گرفتار رجس و پلیدی؛ حق‌ستیزی؛ نفهمیدن سخن دیگران (کر بودن)؛ زدن حرف با معنی و صحیح (لال بودن) و نفهمیدن سخن دیگران (کر بودن)، دنیادوستی و آرزوی آمرزش؛ دروغ بستن بر خداوند؛ شرک به خدا؛ احسان

نکردن به پدر و مادر؛ کشتن فرزندان از بیم تنگدستی؛ به کارهای زشت- چه علنی آن و چه پوشیده‌اش- نزدیک شدن؛ قتل بی‌گناه؛ سرگرمی به موهومات و بازماندن از مهمات حیات اخروی؛ ندانسته افترا و دروغ بستن به خداوند؛ به تمسخر و بازی گرفتن یاد خدا؛ مجادله غیرمستند؛ پیروی مطلق از پدران، بدون این شرط که پدرانشان علم داشته و راه حق را یافته باشند؛ کتمان حقیقت؛ به نیکی فرمان دادن مردم (با آگاهی) و فراموش کردن خود؛ تحریف حقیقت؛ هوی پرستی؛ تکذیب سخن پیامبران.

لازم به ذکر است که در قلمروهای بی‌عقلی برخلاف قلمروهای عقل، تنها بر نشانه‌های دلالت‌کننده روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اکتفا شده و جهت هدایت این افراد از نشانه‌های دلالت‌کننده طبیعی و تاریخی استفاده نشده است.

۳- مردم در قرآن کریم چه نسبتی با عقل و تعقل دارند؟

برای پاسخگویی به این سوال، آیات مربوطه به سه دسته طبقه‌بندی شدند:

۱-۳- گروهی که تعقل دارند.

۲-۳- گروهی که تنها زمینه تعقل را دارند.

۳-۳- گروهی که تعقل ندارند.

۱-۳: اما در صدر همه مخاطبین اهل تعقل اند که با تعبیر «لقوم یعقلون» ۸ بار در قرآن کریم آمده است. از نظر قرآن کریم اهل تعقل افراد شاخصی‌اند که می‌توانند بحران‌های سیاسی و اجتماعی را حل کنند: «این که قرآن کریم بیش از ۳۰۰ بار یعقلون، بتفکرون، یعلمون و... را ذکر کرد، برای حل بحران‌های جمعی و سیاسی فرمود. یک گروه می‌تواند مشکل را حل کند و آن «لقوم یعقلون» و «لقوم یعلمون» است. ما قوم عقل مثل قوم عرب یا عجم یا شرقی و غربی نداریم؛ قوم عقل یعنی قائم به عقل مثل «روح‌الله» (جوادی آملی، ۱۳۹۳)؛ در حقیقت قرآن مطالب میانی را با علما در میان می‌گذارد؛ اما مطالب [ثقیل] را با «لقوم یعلمون و لقوم یعقلون» مطرح می‌کند؛ چنانکه بخش‌های عملی و سیاسی و اجتماعی را با عادل در میان نمی‌گذارد، بلکه با افراد «قائم بالقسط» در میان می‌گذارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱/۲۶)؛ حداقل تفاوت این گروه- که تعقل دارند- با سایرین در علم آنهاست، زیرا عقل و علم (ادراک صددرصدی) توامان و انفکاک‌ناپذیر می‌باشند: «...وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْقِلُونَ» (عنکبوت/ ۴۳) اینها مثل‌هایی است که ما برای [فهمیدن] «ناس» می‌زنیم [و ذکر می‌کنیم]، اما [حقیقت و عمق] آن مثل‌ها را جز دانشمندان [و فرهیختگان] نمی‌توانند تعقل کنند [و با نیروی عقل بفهمند].

۲-۳: در ۳۵ آیه از ۴۹ آیه، زمینه تعقل در افراد و اقوام مسلم فرض شده و با توجه به ستون ۵ تا ۷ از جداول فوق، همه مواردی که افراد و گروه‌ها عقل خود را به کار نگرفته‌اند، عینا در بین کسانی که زمینه تعقل را دارند نیز جای می‌گیرند. داشتن زمینه تعقل وجهه‌ای عمومی و همگانی دارد.

۳-۳: اما کسانی که عقل خود را به کار نبسته‌اند: ۱۴ مورد شامل کفار (۵ مورد)، مشرکان و منافقان (۳ مورد)، یهود (۲ مورد)، مکذبان، هوی پرستان و بت پرستان (هر کدام ۱ مورد) می‌باشند؛ عدم تعقل نیز از آنجا که شامل برخی از مسلمان‌ها هم می‌شود، بنابراین امری همگانی است. در نتیجه همچنان که قرآن برای هدایت ناس آمده، وجود عقل برای همه انسان‌ها محرز گرفته شده و تعقل هم از همه قابل انتظار می‌باشد؛ اما قرآن هدایت برای متقین نیز می‌باشد، معنی آن این است که عقل درجاتی دارد و تعقل توفیقی است که نصیب همه نمی‌شود. با این همه «ظاهر قرآن کریم همگان را به اموری مانند تدبیر، تحدی و تعقل دعوت کرده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۶ / ۱) و خداوند از لطف و کرم خود عقل مردم را بدون توجه به دین آنها به داوری فراخوانده است.

۴- نوع عقل مورد خطاب در قرآن کدام است؟

با مطالعه پیشینه در منابع اسلامی می‌توان به سه نوع عقل (عقل نظری، عملی و عقل معاش) و یک شبه عقل (نکراء) دست یافت. اما در قرآن کریم بجز عقل نظری و عملی، واژه عقل به معنی مطلق فهم نیز آمده است (بقره / ۷۵ و ۷۶)؛ اما عقل معاش در هیچ یک از کلیدواژه‌های مربوط به عقل قرآنی و ترکیبات آن مشاهده نشد. (البته با واژگانی چون «رشد» مطرح شده است.) از این رو ۴۹ آیه مربوط به عقل در سه دسته گرد آمدند؛ زیرا از آن بین عقل به معنای «مطلق فهم» (هوش / شعور عملی) ۲ مورد (بقره / ۷۵ و ۷۶)، عقل نظری ۱۲ مورد و عقل عملی هم ۳۵ مورد به کار رفته است و بنابراین تقسیم‌بندی عقل به نظری و عملی، توسط فلاسفه و مفسرین در این زمینه تایید می‌شود، البته عقل عملی تقریباً سه برابر عقل نظری به کار رفته است.

اما با توجه به نوع ترکیبات واژه عقل در قرآن کریم، یافته‌های زیر به دست آمد: مردم در قرآن مجید ۱۹ بار از سوی خداوند دعوت به خردورزی شده‌اند. (ده بار با «افلا تعقلون»، هفت بار با «لعلکم تعقلون»، یکبار با «افلم تکنوا تعقلون» و یک بار با «افلا یعقلون») و این موید کلام مولی علی علیه السلام است که فرمود وظیفه وحی برانگیختن عقل است. (لیثیروا لهم دفائن العقول) (نهج البلاغه شریف الرضی، ۱۳۷۶: خطبه اول) و نه تعطیل نمودن آن و مردم ۹ بار دعوت به توحید و عبرت گرفتن توسط عقل خود شده‌اند. (هشت بار با «لقوم یعقلون» و یک بار

با «ان کنتم تعقلون» و این جهت‌گیری محوری عقل قرآنی را می‌رساند، یعنی «اهتداء» با عقل توأم بوده و از هم تفکیک‌ناپذیر می‌باشند. همچنان که الإمام الصادق علیه السلام فرموده‌اند: «العقلُ ما عُدَّ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» (کلینی، ۳۲۷ق: ج ۱ / ۱۱)؛ یعنی عقل آن (نیروی) است که خداپرستان خدا را به وسیله‌ی آن (می‌شناسند و) می‌پرستند، و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می‌پیمایند. که کارکرد عقل، هدایت‌یافتن (بقره / ۱۷۰) و رسیدن به بهشت (ملک / ۱۰) می‌باشد. البته این دستیابی به بهشت منحصر در پیروی مستقیم از عقل خود نیست که شنیدن و اطاعت صاحب عقلی چون پیامبران الهی نیز چنین کارکردی دارد. (ملک / ۱۰؛ فرقان / ۴۴)

نکته دیگری که از تحلیل محتوای قرآن کریم به دست می‌آید، این است که وجود عقل مطبوع^۱ (فطرت) در تمامی مردم محرز بوده، و گرنه خداوند همگان را به تعقل فرا نمی‌خواند؛ اما وجود عقل مسموع (نظری و عملی) در بین مردم طیفی را تشکیل می‌دهد، از کسانی که در طریق زندگی در حد چهارپایان بلکه گمراه‌تر هستند: «أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَغْفُلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان / ۴۴) تا کسانی که هیچ تعقل ندارند. (بقره / ۱۷۰، ۱۷۱؛ مائده / ۵۸؛ انفال / ۲۲؛ یونس / ۴۲، ۱۰۰؛ حشر / ۱۴) و اقوامی که اکثر آنها از خرد خود بهره نبرده‌اند. (مائده / ۱۰۳؛ عنکبوت / ۶۳؛ حجرات / ۴) تا اقوامی که همواره تعقل می‌کنند. (بقره / ۱۶۴؛ رعد / ۴؛ نحل / ۱۲، ۶۷؛ عنکبوت / ۳۵؛ روم / ۲۴؛ جاثیه / ۵ و...؛ نکته دیگر آن که عقل و خردورزی با علم رابطه مستقیم دارد (همچنان که با اهتداء) و علم لازمه استفاده از عقل می‌باشد. (عنکبوت / ۴۳) و بالاخره قول ابن‌سینا رحمه الله تأیید می‌شود که خردورزی توسط قلب صورت می‌گیرد و نه مغز.^۲

اینک پس از فراغت از تحلیل محتوای کلید واژه عقل، لازم است به تحلیل محتوای واژه‌های مترادف با عقل در قرآن کریم پرداخته شود. واژه‌های مترادف عبارتند از «لب»، «حجر» و «النهی». در جدول زیر تنها یک آیه آن هم مربوط به کلید واژه «لب» به نمایش درآمده است و مابقی آیات به پیوست شماره ۲ ارجاع داده شده‌اند:

۱. امیرالمومنین علیه السلام: «العقل عقْلان، عقل الطبع وعقل التجربة وكلاهما يودى الى المنفعة».

(بحارالانوار، ۱۳۶۲ق: ۶/۷۵)

۲. قدرجج الشيخ ابوعلی بن سینا کون الادراک للقلب بمعنی ان دخاله الدماغ فيه دخاله الاله؛ فللقب ادراک و للدماغ الوساطه (بحارالانوار، ۱۳۶۲ق: ۳۷/۷۰) و آیه شریفه (حج/۴۶)، نیز موید آن است.

تحلیل محتوای واژه‌های مترادف با عقل در قرآن کریم

سوره و آیه	متن آیه	مخاطب آیه	قلمرو خرد / بی خردی	وقوع تعقل / نکراء			انواع عقل		دامنه شمول / مخاطبین آیات عقل / بی عقلی
				وقوع	زمینه	عدم	هوش / شعور عملی	عقل نظری	
بقره ۱۷۹	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	دارندگان خرد ناب	تقوای پیشه‌گی (بهترین توشه) با اجرای قصاص	*				*	شریعت محمدی

از جمع‌بندی اجمالی تحلیل محتوای مفاهیم مترادف با عقل در قرآن کریم، نتیجه می‌شود که کلیدواژه «لب» ۱۶ بار و همگی به صورت جمع (الباب) در قرآن کریم آمده است. بر خلاف کلیدواژه عقل در اینجا عدم تعقل موضوعیت ندارد، بلکه یا زمینه تعقل و یا وقوع تعقل محرز می‌باشد. ۴ بار به صراحت (يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) و در ۱۲ مورد تلویحاً خود دارندگان خرد ناب مخاطب آیاتند. خداوند ۱۰ بار «متذکرشدن» و «عبرت‌گرفتن» و «استدلال» از طریق آیه را در شان دارندگان خرد ناب می‌داند.

آیه شریفه «زمر / ۱۸» در مطالعه عقل قرآنی نقشی کلیدی و محوری دارد، زیرا تنها آیه‌ای است که در آن بر واجد تعقل بودن اشاره صریح دارد: «وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ» و مضمون و مقوله مورد توجه این آیه مبارکه نشان می‌دهد که در تضارب آراء است که می‌توان از خرد ناب سخن گفت و این مهم جز با آزادی عقیده و بیان امکان‌پذیر نیست. این آیه شریفه جامعه اسلامی را دو دسته می‌کند: آنها که بنده طاغوت هستند، بدون مطالعه سایر دیدگاه‌های معارض، تنها خود را حق دانسته و تنها خود را ملاک حق معرفی کرده و در دفاع از خود به استبداد رای روی می‌آورند. دسته دیگری به نام بنده خدا (عباد) که از خرد ناب برخوردار بوده و به خود و دیگران اجازه اظهار نظر می‌دهند و معتقدند که بنده خدا قادر است با عقل مستقل خود دست به انتخاب بهترین قول و عقیده بزند و از آن تبعیت نماید.

از عقل معاش موردی در آیات یافت نشد، اما برخلاف کلیدواژه عقل، از ۱۶ آیه مورد بررسی با کلیدواژه لب، این عقل نظری است که سه برابر عقل عملی به کار رفته است. دیگر این که دامنه شمول «اولی‌الباب» تا قوم یهود- که جهت فهم تورات تلاش می‌کنند- فرا می‌رود (غافر / ۵۴)؛ بنابراین واژه لب غیر وابسته به فرهنگ مسلمان‌هاست و از سوی دیگر از هر مومنی انتظار داشتن خرد ناب می‌رود. (طلاق / ۱۰)

۱. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ»

قلمروهای لب در قرآن مجید

با استقراء ۱۶ آیه فوق و سپس دسته‌بندی منطقی آنها، قلمروهای زیر به دست آمد:

- عبرت گرفتن از تاریخ؛
- عنایت به دین و شریعت (توحید، نبوت، محکم و متشابه در قرآن، تدبر در قرآن، وحیانی بودن قرآن و هدایتگری تورات، فقه، قصاص و حج)؛
- توجه به حکمت (پندپذیری از آن)؛
- عبرت گرفتن از طبیعت و تحولات آن؛
- شناخت حق و باطل: الف) معیار تشخیص حق/ باطل، طیب/ خبیث بودن است و نه اکثریت/ اقلیت؛ ب) یکی از شاخص‌های محق بودن، عالم بودن است. البته عالمی که شبانه عبادت می‌کند، نگران آخرت خود بوده و امیدوار به رحمت پروردگار می‌باشد؛ ج) تشخیص حق/ باطل و تشخیص و تبعیت از بهترین نظرات در توان عقل عباد می‌باشد.
- معنی این دسته‌بندی آن است که خداوند خواسته تا انسان‌ها به قلمرو «دین و شریعت»، «حکمت»، «جامعه»، «طبیعت» و «حق و باطل» به عنوان «آیه» (نشانه‌های دلالت‌کننده) نظر انداخته و از این طریق به حقایق نهان هستی راه یابند. از مقایسه قلمروهای کلیدواژه «عقل» و «لب» می‌توان نتیجه گرفت که قلمروهای مربوط به لب پیچیده‌تر (قضاوت بین دو مکتب و انتخاب احسن آنها پیچیده‌تر است از مشاهده آسمان شب و پی بردن به عظمت خالق)، انتزاعی‌تر (شناخت حق و باطل و معیارهای آن) و تخصصی‌تر (بحث‌های تخصصی و جزئی حکمت و فقه چون حج و قصاص به جای بحث‌های کلی خداشناسی) هستند. اما به جز «لب»، کلیدواژه «حجر» یک بار و «النهی» (جمع نهیه) دو بار در قرآن کریم به معنای عقل آمده‌اند، مخاطب هر سه اهل ایمان است که زمینه عقل را دارا هستند و نوع عقل مطرح شده عقل نظری و قلمرو مورد گفتگو در دو مورد مطالعه طبیعت و در یک مورد مطالعه تاریخ است.

تحلیل محتوای واژه‌های متضاد با عقل در قرآن کریم

با بررسی واژگانی که هریک به اعتباری در مقابل عقل قرار دارند، بهتر می‌توان آن را شناخت. «مقابل عقل جنون، سفه، حمق و جهل است که هر کدام با اعتباری استعمال می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۴۹) اگر «عقل نظری قرآنی» با ویژگی‌های علم و اهتداء - که به تلازم بین عقل و هدایت در آیات متعدد قرآن اشاره شده است. - به طور کامل برانگیخته شده و بر وجود حاکم شود؛ در مقابل جنون واقعی (عقل در حجاب) در سوی دیگر طیف واقع می‌شود.

محبوب بودن عقل (بی‌عقلی) دو نوع است: ۱- بی‌عقلی که از او رفع تکلیف شده (دیوانگی)؛ ۲- بی‌عقلی که مورد مذمت قرار گرفته و در اینجا همین نوع دوم منظور نظر است؛ اگر عقل ناقص بوده و یک درجه پایین‌تر قرار گیرد، مقابل سفاهت (کم‌عقلی و بی‌دانشی) تعریف می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶/۴؛ راغب، ۴۲۵ق: ۲۳۴)؛ البته سفاهت در اصطلاح حقوقی وصف یک دسته از محجورین است که حجر آنها محدود به امور مالی آنها است. (به عبارت دیگر چنین افرادی عقل معاش ندارند)؛ اما «عقل عملی قرآنی» اگر بر هوی غالب شود، یعنی نفس به شهوت‌های ناپسند و احساسات منفی، چون خشم نابجا میل کند. (راغب، ۴۲۵ق: ۵۴۸)، به حلم و طمانینه و عمل سنجیده (چون احترام به دیگران) منجر شده و مقابل جهل (فعل خلاف حق و عمل نسنجیده، چون مسخره کردن) قرار می‌گیرد. (راغب، ۴۲۵ق: ۱۰۲)

از آن بین جنون در همه ۱۵ مورد استعمال شده در قرآن کریم یا اتهامی است که به پیامبران الهی زده شده و یا راجع به دفع این اتهام است و ربط مستقیمی به بحث عقل و هوش ندارد. حق نیز در قرآن مجید به کار نرفته و تنها در روایات وجود دارد. اما سفاهت و جهل مورد تحلیل قرار می‌گیرد که مختصر آن در همینجا و مفصل آن در پیوست شماره ۳ به نمایش در آمده است:

تحلیل محتوای واژه‌های متضاد با عقل در قرآن کریم

سوره و آیه	متن آیه	مخاطب آیه	قلمرو خرد/ بی‌خردی	وقوع جهل و سفاهت		انواع بی‌عقلی			دامنه شمول/ مخاطبین آیات بی‌عقلی
				زمینه جهل و سفاهت	عدم هوش/ عدم شعور عملی	عدم عقل نظری	عدم عقل عملی		
سفاهت									
بقره ۱۳	﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾	منافقان	به سخره گرفتن ایمان مردم	*				*	منافقان اادیان الهی
جهل									
انعام ۱۱۱	﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَخَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِن أَكْثَرُهُمْ يُجَاهِلُونَ﴾	افراد جاهل	ایمان نیابردن حتی در صورت انزال ملائکه بر آنان و صحبت کردن با اموات	*				*	مشرکان

در جمع‌بندی اجمالی تحلیل محتوای مفاهیم متضاد با عقل در قرآن کریم می‌توان نتیجه گرفت که کلیدواژه سفاقت ۶ بار در قرآن کریم به کار گرفته شده است که به جز افراد سبک‌مغز مشخصاً به منافقان و مشرکان اطلاق شده است. سه آیه بر زمینه سفاقت و سه مورد دیگر بر وقوع سفاقت؛ پنج مورد بر بی‌عقلی عملی و یک مورد بر بی‌عقلی نظری دلالت دارد. دامنه شمول سفاقت و وقوع آن شامل خدا ناباوران (غیرمعتقدان به ادیان ابراهیمی) می‌شود. قلمروهای سفاقت در قرآن کریم عبارتند از: بی‌ایمانی (تقاضای رویت خدا، به سخره گرفتن ایمان مردم، روی برتافتن از آیین ابراهیم) و عمل ناشایست (قتل اولاد، تلف کردن مال، تاکید بر قبله به جای توجه بر وجه ا...). همچنان که ملاحظه می‌شود سفاقت در فرهنگ قرآن اعم از سفاقت مطرح در فقه و حقوق است.

اما کلید واژه جهل ۵ بار در قرآن کریم به کار گرفته شده است در تمامی موارد افراد جاهل مخاطب می‌باشند. آن هم مشخصاً از مشرکان، قوم نوح، لوط، عاد و بنی اسرائیل. از پنج مورد تنها یک آیه دلالت دارد بر اینکه افراد زمینه ارتکاب عمل نسنجیده (جهل) را دارند. (انعام/۱۱۱) و چهار آیه دیگر در تایید جهالت مخاطبین می‌باشد. (اعراف/۱۳۸؛ هود/۲۹؛ نمل/۵۵؛ احقاف/۲۳)؛ در تمام موارد هم جهل همچنانکه از معنای لغوی آن برمی‌آید، بر بی‌عقلی عملی دلالت دارد.

قلمروهای جهل (عمل نسنجیده) در قرآن کریم نیز عبارتند از: بی‌ایمانی (ایمان نیاوردن حتی در صورت انزال ملائکه بر آنان و صحبت کردن با اموات) و عمل نسنجیده (درخواست بت برای پرستش، تقاضای طرد مومنین، لواط و پرستش الهه). اینک پس از بررسی عقل و واژه‌های مترادف و متضاد آن در قرآن مجید، نوبت به بررسی عقلانیت و انواع آن می‌رسد تا امکان مقایسه وجود داشته باشد.

عقلانیت

عقلانیت را چند نوع تقسیم نموده و توضیح داده‌اند. از آن بین تنها به یکی از تقسیم‌بندی‌ها اکتفا می‌شود، تا دامنه بحث بیش از حد گسترده نشود، «عقلانیت در یک تقسیم‌بندی چهار معنا دارد: «عقلانیت نوعی^۱»، «عقلانیت هنجاری^۲ یا وظیفه‌شناختی^۳»،

1. typical rationality.
2. normative rationality.
3. deontological rationality.

«عقلانیت ابزاری^۱» و «عقلانیت کل نگر^۲»

الف) «عقلانیت نوعی، بر توانایی خاص نوع انسان در معقول اندیشیدن و معقول رفتار کردن دلالت دارد. این معنا همان است که در تعریف ارسطو از انسان به عنوان «حیوان عاقل» تبلور می‌یابد. تعریفی که در زبان فلاسفهٔ مسلمان به «حیوان ناطق» تعبیر شده است» (اصغری، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۸۵)، به اجمال می‌توان گفت که «عقلانیت نوعی» معادل هوش است که صرفاً در حد تفکر (نه تعقل) کارآیی دارد. یعنی با حق و خیر نسبتی ندارد. با عقلانیت نوعی فقط می‌توان مساله‌ای را حل کرد. ممکن است این مساله گره‌گشایی از کار بشر چون حل مشکل کم‌آبی یا گره افکندن بر مشکلات مردم همچون خیانت در امانت و سرقت باشد! در مقایسه باید گفت عقل قرآنی اعم از هوش و تفکر است. یعنی هر فرد عاقلی باهوش، متفکر و عالم نیز می‌باشد؛ اما فرد با هوش لزوماً عاقل نیست.

ب) «در عقلانیت هنجاری، فقط در صورتی یک گزاره را می‌پذیریم که آن گزاره راست باشد. باید گزاره‌های راست را بپذیریم و از گزاره‌های دروغ اجتناب بورزیم»^۳ (همان). در مقایسه می‌توان گفت: «عقلانیت نوعی بدین معنا است که موصوف به عقلانیت توانایی به‌کارگیری عقل را دارد و می‌تواند ملاک‌های عقلانیت را برآورده سازد. اما این توانایی بدین معنا نیست که ما همواره عقل خود را به شیوه‌ای درست به کار می‌گیریم و در هر موردی به نحوی معقول می‌اندیشیم یا رفتار می‌کنیم. در مقابل، عقلانیت هنجاری در موردی به کار می‌رود که عقل و ملاک‌های عقلانیت را به نحوی دقیق به کار بسته باشیم»^۴ (همان).

ج) و بالاخره عقلانیت کل نگر، که اهداف مناسب و انتخاب ابزارهای مناسب، برای رسیدن به آن اهداف است. (همان: ۳۵) بر پایهٔ عقلانیت کل نگر، عاقل هم می‌تواند اهداف مناسبی انتخاب کند و هم می‌تواند ابزار مناسب با آن هدف‌ها را برگزیند. (همان: ۱۶۳-۱۸۵)

عقلانیت هنجاری و کل نگر معادل عقل نظری می‌باشند. یعنی در حد پاسداشت حق / باطل کارآیی دارند، اما وارد عرصه عقل عملی و گرایش به خیر / شر نمی‌شوند. یعنی نمی‌توانند بین دو شر تمیز دهند که فصل ممیز عقل عملی می‌باشد. البته ملاک‌های انتخاب اهداف و ابزار مناسب در مکتب قرآن و در عقلانیت کل نگر با هم اختلاف دارند.

1. instrumental rationality.
2. holistic rationality.

۳. به نقل از: چیشلوم: ۱۴.

۴. به نقل از: استعمارک، ۱۹۹۵، صص ۲۲-۲۳.

د) «عقلانیت ابزاری، بررسی ابزارهایی است که ما را به هدف می‌رسانند. اما عقل هیچ ارتباطی با گزینش اهداف ندارد^۱ (همان)؛ به عبارت روشن‌تر «احساسات و عواطف تعیین‌کننده اهدافند»^۲ (همان)، از این رو «تعبیه بهترین و کاراترین وسایل برای امحای نسل بشر هم رفتاری عقلانی به معنای ابزاری آن است»^۳ (همان). هیوم می‌گفت: «برخلاف عقل نخواهد بود، اگر من تخریب کل جهان را به خارش پیدا کردن انگشت خودم ترجیح دهم»^۴ (همان).
ضمناً عقلانیت ابزاری اگرچه وجه اشتراکی با عقل معاش در روایات دارد، اما این دو از نظر هدف کاملاً با یکدیگر متفاوتند که توضیح آن گذشت.

۵- عقل قرآنی با عقلانیت در علوم سیاسی و اجتماعی چه نسبتی دارد؟

رسالت این مقاله، مطالعه تطبیقی عقل قرآنی با انواع عقلانیت در علوم سیاسی و اجتماعی بوده است؛ تا ضمن نقد، از خلط مفاهیم دارای لفظ مشترک جلوگیری نماید. باید بدین نکته نیک توجه کرد که تلاش و فعالیت افراد «عقل» و «متدین» هر دو به یکجا ختم می‌شود و با گوش سپردن به نقل و یا تعقل مستقل می‌توان عاقبت به خیر شد. همچنان که در آیه شریفه آمده، اهل جهنم در قیامت چنین نتیجه می‌گیرند که: «اگر [به وحی] گوش می‌سپردیم یا تعقل می‌کردیم، در [میان] دوزخیان نبودیم»^۵؛ این بدین معنی است که «عقل» در رویکرد دینی / نقلی جایگاهی مستقل از «نقل» دارد. عقل به طور مستقل می‌تواند حق و خیر را شناخته و بدانها هدایت نموده و از شر و باطل برحذر دارد و از همین رو عقل با تعریف شیعه و معتزله می‌تواند با مکاتب بشری وارد بحث، گفتگو و تعامل بشود. واژه «عقل» مشترک لفظی است؛ زیرا می‌تواند به معنای نکره (شیطنت و زنگی) هم بیاید، اما عقل قرآنی صرفاً عقل «نظری» و «عملی» را تایید می‌کند. «جنون» (بی‌عقلی محض) و سفاهت (کم‌عقلی و بی‌دانشی) در عقل نظری و «جهل» (عمل نسنجیده) در عقل عملی، حد پایین عقل می‌باشند. حد بالای عقل قرآنی، «لب» می‌باشد. «لب»، «بنده خدا» را قادر می‌سازد با عقل مستقل خود دست به انتخاب بهترین قول و عقیده بزند و از آن تبعیت نماید. با این مقدمه نسبت عقل قرآنی با انواع عقلانیت به بحث گذاشته می‌شود.

۱. به نقل از: راسل، ص ۱.

۲. به نقل از: استنمارک، ص ۳۳.

۳. به نقل از: بشیریه، ص ۵۳.

۴. به نقل از: بشیریه، ص ۱۱۵.

۵. لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک / ۱۰).

همچنان که گفته شد «عقلانیت نوعی» در زبان فلاسفه همان نطق یا تفکر است. تفکر با قدرت «هوش» و در مغز مادی صورت می‌گیرد. تفکر با تعقل - که در قلب غیرمادی صورت می‌گیرد - همپوشی داشته اما با آن فرق دارد.

«این کلمه [عقل] در دوران جاهلی نیز اجمالاً به معنی «شعور عملی» بود که اشخاص در اوضاع پیوسته در حال تغییر از خود نشان می‌دهند و این متناظر است با آنچه در روان‌شناسی نوین از آن به قابلیت مساله‌گشایی یا مشکل‌گشایی تعبیر می‌شود. مرد صاحب عقل کسی بود که اگر در هر وضع دور از انتظاری قرار می‌گرفت، می‌توانست مشکل و مساله‌ای را که از این وضع پیش می‌آمد، حل و برطرف کند و خود را از خطر برهانند... شاعر و راهزن مشهور - شنفره^۱ - این کلمه را درست به همین معنی در بیت ذیل آورده و به خود بالیده است که به صورت طبیعی از این عقل عملی برخوردار است:

لَعْمُرْكَ، مَا بِالْأَرْضِ ضَيْقٌ عَلَيَّ أَمْرِي،
سَرِي رَاغِبًا أَوْ رَاهِبًا، وَهُوَ يَعْقِلُ.

«به جان تو! انسان در تنگنا قرار نمی‌گیرد - خواه در پی چیزی باشد که بدان راغب است یا در حال دوری جستن از چیزی که از آن بیزار است. - اگر عقل خود را به کار اندازد.» (ایزوتسو، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۸)؛ بنابراین «عقلانیت نوعی» معادل «هوش» در روان‌شناسی معاصر و «شعور عملی» نزد اعراب جاهلی است و همچون هوش «توانایی حل مساله» و قدرت سازگاری با محیط را دارد. همچنان که «هینر» (Hepner, H.W, 1973) نیز هوش را چنین تعریف کرده است: «میزان دسترسی به تجربه‌هایی است که فرد برای حل فوری مسائل و پیش‌بینی مسائل جدید در اختیار دارد.»^۲، اما هوش کاری به حق، زیبایی و خیر ندارد. در حالی که عقل قرآنی جهت‌دار بوده و نسبت به حق / باطل، خیر / شر و زیبایی / زشتی متعهد می‌باشد. به عنوان مثال یک باهوش و عاقل هر دو می‌توانند با تفکر از دیوار همسایه بالا بروند، اما عاقل در صورتی از این امر ناگزیر خواهد شد که همسایه او در آتش گرفتار آمده باشد؛ اما باهوش چه بسا به نیت سرقت به چنین تلاشی دست بزند.

اما در «عقلانیت هنجاری»، سخن از صدق و کذب یک گزاره است. معیار صدق هم در نزد ایده‌آلیست‌ها انسجام درونی افکار (نداشتن تناقض بین گزاره‌ها) و در نزد رئالیست‌ها

1. Shanfarah.

۲. به نقل از: پارسا، ۱۳۸۲

مطابقت با واقع می‌باشد و به طور خلاصه عقلانیت هنجاری یعنی ترغیب به حق و راستی و اجتناب از باطل و ناراستی و این حداکثر حد «وجدان» می‌باشد. وجدان برای مواضع بدون اختلاف بوده، در حالی که عقل در مواضع حل اختلاف نیز کارآیی دارد (مظلومی، ۱۳۷۴: ۹۰)؛ بنابراین عقل قرآنی اعم از عقلانیت هنجاری است؛ زیرا همچنان که گذشت عقل قرآنی علاوه بر شناخت حق و تمیز آن از باطل می‌تواند از بین دو شر، «خیرالشرین» را برگزیند. همچنین بر پایه «عقلانیت کل نگر»، عاقل هم می‌تواند اهداف مناسبی انتخاب کند و هم می‌تواند ابزار مناسب با آن هدف‌ها را برگزیند، که همچون عقلانیت هنجاری در حد عقل نظری کارآیی دارد. البته ملاک‌های انتخاب اهداف و ابزار مناسب در مکتب قرآن و در عقلانیت کل نگر با یکدیگر اختلاف دارند. بنابراین هر دو نوع عقلانیت اخیر نسبت به حق / باطل حساس بوده و جهت‌گیری داشته، اما وارد عرصه عقل عملی و گرایش به خیر / شر نمی‌شوند. بنابراین نمی‌توانند بین دو شر تمیز دهند که فصل ممیز عقل عملی می‌باشد.

و بالاخره نوع تقابل «عقلانیت ابزاری» با عقل قرآنی، تقابل تضاد است و با توجه به شیوع آن در روان‌شناسی، اقتصاد، هنر و سیاست (به معنای زرنگی) سزاوار است بیشتر شناخته شود: «دیوید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶م) کارکرد معرفتی عقل و کشف از واقع را انکار می‌کند. همچنین او کارکرد اخلاقی و عملی عقل یعنی درک حسن و قبح و باید و نباید و تعیین اهداف زندگی را از شرح وظایف عقل حذف می‌کند. او به جای نقش نخست عقل، تجربه حسی را قرار می‌دهد و عواطف و انفعالات، شامل شهوت، هوای نفس، عشق، خشم و غضب را جایگزین نقش دوم عقل می‌سازد.» (کاپلستون (ترجمه اعلم)، ۱۹۰۷م / ۱۳۶۲: ۳۳۴ - ۳۳۷)؛ بدین‌سان عقل نه توان کشف واقعیت را در بعد نظری دارد و نه توان درک خوب و بد و تعیین اهداف زندگی اخلاقی را در بعد عملی. و این درست در مقابل فلسفه ادیان ابراهیمی است، به عقیده هیوم «فعلی یا احساسی یا منشی، فضیلت‌مندانه یا رذیلانه است، که دیدارش پدیدآورنده لذت یا ناخوشی ویژه‌ای باشد» (همان: ۳۴۶)؛ بنابراین فضیلت با لذت و رذیلت با ناخوشی و درد مساوی خواهد بود. جمله مشهور او این است: «عقل برده انفعالات است و باید چنین باشد و هرگز دعوی دار کار دیگری جز گذاردن خدمت و فرمان آنها نتواند بود.» (همان: ۳۴۳)، به دیگر سخن «برای هیوم، عقل تنها کارکرد ابزاری دارد و به منزله ابزار انفعال و لذت است و به او کمک می‌کند تا به لذت‌ها دست یابد و شهوات خود را ارضاء کند. تفسیر هیوم از عقل، عقل ابزاری و گاه عقل معاش نامیده می‌شود» (برنجکار، ۱۳۸۰: ۱۹/۳۴-۴۴).

باید به این سوال نیز پاسخ داد که آیا در قرآن کریم واژه «عقل» به همان معنای قبل از اسلام هم به کار گرفته شده است؟، یعنی واژه عقل و مشتقات آن، مغایر معنی و مفهوم عقل قرآنی استعمال شده باشد؛ پاسخ مثبت است. مثلاً ملاحظه می‌شود یهود در صدد کتمان حقیقت است و این را خردورزی می‌خواند^۱ (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۸۶)؛ به عبارت دیگر، «پیشوایان یهود، بازگویی صفات پیامبر موعود و اعتراف به حقانیت او را، نشانه بی‌خردی بازگوکننده می‌شمردند»^۲ خداوند در آیه‌ای دیگر، مطلق فهمیدن را به چنین افرادی نسبت می‌دهد: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَدْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (... آنگاه آنها را پس از فهمیدنش - درحالی که خود می‌دانستند - تحریف می‌کردند)؛ فهم در «عقلوه» به همان معنای هوشدر روان شناسی معاصر و «شعور عملی» نزد اعراب جاهلی است. (اما عقل نظری - عملی به شمار نمی‌آید).

در کل می‌توان گفت کلید واژه‌های «آیه» - نشانه‌های دلالت‌کننده به حقایق - و «منع» از شر و «هدایت» به سمت خیر از نکات محوری برای فهم عقل قرآنی‌اند و هر سه کتاب آفرینش (طبیعت، انسان و کتب آسمانی) قلمروهایی برای «تفکر» و «تعقل» می‌باشند. فصل مشترک عقل قرآنی با عقلانیت به خصوص با عقلانیت نوعی «تفکر» است؛ اما «تعقل» بر آن است که به چه چیزهایی شایسته است بیندیشیم و به چه قلمروهایی نباید بپردازیم. از منظر عقل قرآنی شاخص‌های کم‌عقلی و عمل‌نسنجیده - که باید از آنها اجتناب کرد - عبارتند از: بی‌ایمانی، تقاضای رویت خدا، قتل اولاد، تلف کردن مال، لواط، حق‌ستیزی، نفهمیدن سخن دیگران، نزدن حرف با معنی و صحیح، مجادله غیرمستند، کتمان حقیقت، قتل بی‌گناه، تحریف حقیقت و... و از همین منظر شاخص‌های تعقل عبارتند از: شناخت حق و باطل، عبرت گرفتن از طبیعت و تحولات آن، پندپذیری از حکمت، عنایت به دین و شریعت، عبرت گرفتن از تاریخ و... اما عقلانیت ابزاری نه تنها از شاخص‌های کم‌عقلی (سفاهت) و عمل‌نسنجیده (جهل) اجتناب نمی‌کند؛ که به آنها ترغیب هم می‌کند. ترغیب به بی‌ایمانی و لواط از آن جمله‌اند. اما عقلانیت

۱. «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضِبِهِمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یعنی «و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم» و وقتی با همدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می‌کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟» (بقره / ۷۶، ترجمه فولادوند)

۲. به نقل از: <http://tadabbor.org>

هنجاری و کل‌نگر معادل عقل نظری بوده و بنابراین حق و باطل در آن موضوعیت دارد؛ هرچند تعریف آن دو از حق و باطل و معیارشان جهت تشخیص حق و باطل متفاوت باشد. اما هیچ یک از انواع عقلانیت به حد «لب» - حد بالای عقل قرآنی - نمی‌رسند، زیرا:

الف) شرط اول و مهم رسیدن به مقام «اولوالالباب» این است که شخص، بنده خدا (عباد) باشد نه بنده طاغوت. شاخص خرد ناب این است که فرد حق و باطل و معیار شناخت آنها را در اختیار داشته و بدون ترس و واهمه از آشنایی با اندیشه‌های مختلف، اندیشه برتر را از بین آنها انتخاب کند. اما بنده طاغوت اگر خدانشناس باشد، تعبد نسبت به طاغوت را در طول تعبد نسبت به پروردگار شناخته، جز اندیشه مورد تایید اربابان و شرکاء خداوند را حق و درست نمی‌داند. او حق را به فرد می‌شناسد و نه برعکس. اما اگر خدا ناشناس و انسان‌گرا باشد، حقیقت ثابتی نمی‌شناسد تا عقاید دیگر را با آن مقایسه کرده و بهترین را انتخاب کند. فعالیت ذهنی او در حد تفکر از نوع «عقلانیت نوعی» باقی می‌ماند.

ب) دلیل دیگر این که تبعیت از احسن اقوال در «لب» به معنای عقل عملی است، در حالی که از بین انواع عقلانیت، تنها عقلانیت هنجاری و کل‌نگر هستند که تا حد عقل نظری کارایی داشته و اگرچه می‌توانند به انتخاب احسن اقوال یا خیرالشرین دست پیدا کنند؛ اما رسالت و تعهدی نسبت به «منع» از شر و «هدایت» به سمت خیر در روابط بین فردی نداشته، بلکه این را دخالت در حیطه خصوصی افراد می‌دانند.

منابع

۱. ابن فارس، ابن زکریا احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*، جلد ۴، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲. ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ *لسان‌العرب*، جلد ۱، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳. اصغری، سید محمد؛ *فقه و عقلانیت*، فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۴.
۴. ایزوتسو، توشی هیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۹۲.
۵. برنجکار، رضا؛ *عقل و تعقل از دیدگاه امام علی (ع)*، مجله قیاسات، ۱۳۸۰، شماره ۱۹.
۶. پارسا، محمد؛ *بنیادهای روان‌شناسی*، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*، تحقیق علی اسلامی، جلد ۸، قم، اسراء، ۱۳۸۸.

۸. الجوهری، إسماعیل بن حماد؛ *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، جلد ۵، بیروت (لبنان)، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۹. رایف، دانیل؛ استفن، لیس؛ فریدریک، جی. فیکو؛ *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق)*، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، جلد ۲، تهران، سروش، ۱۳۸۵.
۱۰. الزبیدی، محمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*، جلد ۱، بیروت، مکتبه الحیاء، ۱۲۰۵ ه.ق.
۱۱. سیاسی، علی اکبر؛ *هوش و خرد*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۱۲. الشریف‌الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین؛ *التعريفات*، المحقق جماعة من العلماء، بیروت (لبنان)، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۳. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (گردآورنده)؛ *نهج البلاغه*، شرح محمد عبده، مترجم علی اصغر فقیهی، تهران، صبا، ۱۳۷۶.
۱۴. کاپلستون، فردریک چارلز؛ *تاریخ فلسفه*، جلد ۱، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: سروش، ۱۳۶۲.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *اصول کافی*، جلد ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (سخنرانی)؛ *اختتامیه بیستمین جشنواره قرآن و حدیث*، قم، جامعه المصطفی العالمیة، ۱۳۹۳. (منبع: خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)).
۱۷. -----؛ *یازدهمین همایش اساتید تفسیر حوزه علمیه قم*، قم، دارالقرآن علامه طباطبایی (ع)، ۱۳۹۴. (منبع: سایت خبری ۱۹ دی).
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان*، جلد ۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۹. -----؛ *علی و فلسفه الهی*، مترجم ابراهیم سیدعلوی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۹.
۲۰. عسکری، ابوهلال؛ *الفروق اللغویة*، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*، جلد ۱، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، ابراهیم السامرائی، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۲. الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ؛ *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار*، جلد ۷۰ و جلد ۷۵، تحقیق و تعلیق سید جواد علوی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ ه.ق.
۲۴. مظلومی، رجبعلی؛ *تربیت معنایی*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۴.
۲۵. میردریگوندی، رحیم؛ *مقایسه هوش، هوش هیجانی و عقل از دیدگاه روانشناسی و منابع اسلامی*، دوره دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

۲۶. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر؛ جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.

27. <http://dquat.ir>.
28. <http://ganjoor.net/hafez/ghazal>.
29. <http://hbakhshi.com>.
30. <http://imamalin.net>.
31. <http://mehrnews.com>.
32. <http://shahrequan.ir>.
33. <http://tebyan-mobaleghin.ir> .